

An Examination of the Absolute Authority (*Wilāyat Muṭlaqa*) of Lady Fāṭima (AS) in Persian Poetry

Zahra Gharib Hosseini¹

Hossein Hosseini Amin²

(Received on: 2023-12-12; Accepted on: 2024-05-10)

Abstract

With a precise understanding of the concept of absolute authority [or guardianship] (*Wilāyat Muṭlaqa*), many of the theological dimensions of the Shi'a school of thought regarding the character of Lady Fāṭima (S.A.) can be analyzed and explained. Many devotees of the Prophet's Household (AS) have chosen the language of poetry, which has always been of interest and appeal to audiences, to interpret the mystical concept of *Wilāyat* based on their own intellectual system. In other words, from the time of Nasir Khusraw (d 481/1088) until now, a significant number of early poets have reflected the sacred ranks and the status of the absolute authority of Lady Fāṭima (S.A.) in their works to respond to some ambiguities and undue arguments—such as agency in creation—by referring to this status. This intellectual movement has also been expanded and developed in contemporary poetry by using newly coined expressions and concepts constructed around the axis of *Wilāyat*. In Persian poems, absolute authority is considered the closest being to God in the descending order and a level of essential perfection in the ascending order of creation. In this ascending order, the “*Walī*” (guardian/saint) is considered the intermediary of constant grace and, through spiritual intervention in the affairs of this world and the hereafter, provides the means for the growth and development of devotees and Shi'a Muslims. The main question of the research is how poets have represented

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Kerman, Iran (Corresponding Author). Email: z.gharib@vru.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Literature and Humanities, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Kerman, Iran. Email: h.hosseiniamin@vru.ac.ir

the status of *Wilāyat* of Lady t Fāṭima (S.A.) in the descending and ascending order of creation. The research findings show that contemporary poets have considered Lady Fāṭima's acceptance of the *Wilāyat* of *Mawlā* 'Alī (A.S.) as a manifestation of the flow of grace and the transmission of *Wilāyat*. Also, the perception of her as the ultimate cause of creation in poetic language is more about seeking blessing and expressing devotion than proving real agency in the system of creation.

Keywords: Theoretical Mysticism, Fāṭima-oriented (Fatimid) Poetry, Arrangement of the System of Existence, Absolute Authority (*Wilāyat Mutlaqa*), Lady Fāṭima (AS)

بررسی ولایت مطلقه حضرت فاطمه علیها السلام در شعر فارسی

زهرا غریب حسینی^۱

حسین حسینی امین^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۱]

چکیده

در پرتو شناخت دقیق مبحث ولایت مطلقه، می‌توان بسیاری از ابعاد اعتقادی مکتب تشیع درباره شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام را تحلیل و تبیین کرد. بسیاری از دوستان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، زبان شعر را که همواره مورد توجه و اقبال مخاطبان قرار داشته، برگزیده‌اند تا مقوله عرفانی ولایت را بر پایه منظومه فکری خویش تفسیر کنند.

به بیانی دیگر، از روزگار ناصر خسرو تاکنون، شمار قابل توجهی از شاعران متقدم، مراتب قدسی و مقام ولایت مطلقه حضرت فاطمه علیها السلام را در آثار خود بازتاب داده‌اند تا با استناد به این مقام، به برخی ابهام‌ها و استدلال‌های ناروا - همچون فاعلیت در آفرینش - پاسخ دهند. این جریان فکری در شعر معاصر نیز با بهره‌گیری از تعبیر نوپدید و مفاهیم برساخته حول محور ولایت، بسط و گسترش یافته است. در اشعار فارسی، ولایت مطلقه به معنای نزدیک‌ترین موجود به حق در سیر نزولی، و مرتبه‌ای از کمال جوهری در سیر صعودی آفرینش دانسته شده است. «ولی» در این سیر صعودی، واسطه فیض مدام شمرده می‌شود و با تصرف معنوی در امور دنیا و آخرت، موجبات رشد و پرورش ارادتمندان و شیعیان را فراهم می‌سازد.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران

(نویسنده مسئول) z.gharib@vru.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران

h.hosseiniamin@vru.ac.ir

پرسش اصلی پژوهش آن است که شاعران، مقام ولایی حضرت فاطمه علیها السلام را در سیر نزولی و صعودی آفرینش چگونه بازنمایی کرده‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شاعران معاصر، ولایت‌پذیری حضرت فاطمه علیها السلام از مولا علی علیه السلام را نمودی از جریان فیض و سریان ولایت دانسته‌اند. همچنین، تلقی از حضرت به عنوان علت غایی آفرینش، در زبان شاعرانه، بیشتر ناظر به تبرک و ابراز ارادت بوده است تا اثبات فاعلیت واقعی در نظام خلقت.

کلیدواژه‌ها: عرفان نظری، شعر فاطمی، چینش نظام هستی، ولایت مطلقه، حضرت فاطمه علیها السلام

۱. مقدمه

شکوفایی ادب فارسی پس از اسلام، مرهون حضور اندیشه‌های ژرف دینی و معارف اسلامی است؛ اندیشه‌هایی که خاستگاه آنها، دانش و بینش مذهبی و عرفانی شاعران و نویسندگان مسلمان بوده است. در این میان، شعر فاطمی با بیانی گاه دقیق و استدلالی، و گاه با بهره‌گیری از تعبیر شاعرانه، همواره بستری برای تبیین و ترویج مباحث فلسفی-عرفانی مکتب شیعه بوده است. حتی در روایت رویدادهای زندگی حضرت فاطمه علیها السلام و تلمیح به احادیث مربوط به شأن و منزلت ایشان، می‌توان بن‌مایه‌های عرفانی پنهان و پیدایی را یافت که بازتابی از خلاقیت‌های ذهنی و ذوقی شاعران به شمار می‌آید. این تصویرسازی‌ها صرفاً شرح وقایع تاریخی نیستند؛ اما از سوی دیگر، سخنانی کاذب نیز به شمار نمی‌آیند؛ بلکه جلوه‌هایی از احساس و ادراک قلبی شاعرند که در قالبی ادیبانه به مخاطب منتقل شده‌اند.

به بیانی دیگر، مفاهیم مرتبط با ولایت مطلقه در اشعار فاطمی، همواره با نگاهی حق‌مدار و مشروع مطرح شده‌اند؛ بیانی که بیشتر از باب تبرک و اظهار ارادت ارائه شده تا اثبات فاعلیت حقیقی. از این رهگذر، مقام آن بانوی بزرگ اسلام با نگرشی نو و عمیق و با زبانی ادبی و اثرگذار به تصویر کشیده شده است.

با توجه به اینکه تحلیل و تبیین مباحث مربوط به ولایت از طریق اشعار فارسی نیز ممکن است، و از آنجا که شناخت عمیق ولایت مطلقه - به مثابه باطن نبوت - تأثیر چشمگیری در بهره‌مندی از این حقیقت متعالی دارد، بررسی دقیق و جزء‌نگرانه ابعاد این مقام، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی نحوه بازتاب مفهوم ولایت مطلقه در اشعار فارسی می‌پردازد. هدف اصلی این مطالعه، تطبیق شواهد شعری با مباحث نظری ولایت، به منظور برجسته‌سازی مضامین تلطیف‌شده و هنرمندانه‌ای است که در قالب شعر فارسی

توانسته‌اند آموزه‌های بنیادین مکتب شیعه را در خصوص مقام ولایی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به تصویر کشند.

در این راستا، کوشش شده است تا با تحلیل تعبیر ادبی و عبارات شاعرانه در اشعار فاطمی، مراتب گوناگون ولایت مداری حضرت فاطمه (علیها السلام) واکاوی شود. از عصر ناصر خسرو به بعد، اشعار منظومی به طور کامل به مدح و منقبت حضرت فاطمه (علیها السلام) اختصاص یافته‌اند؛ در حالی که در دوره‌های پیش از آن، این ستایش‌ها عمدتاً در قالب ابیات پراکنده مطرح بوده است (یوسفی و عشقی، ۱۳۸۶: ص ۱۵۹).

در دهه‌های اخیر نیز مجموعه‌های گسترده‌ای از اشعار در مدح آن حضرت گردآوری شده است و نویسندگان به تحلیل مباحث مرتبط با ولایت در مهم‌ترین و جامع‌ترین مجموعه‌های اشعار فاطمی پرداخته‌اند.

۲. پیشینه

پژوهشگران، بیشتر وقایع تاریخی زندگانی حضرت فاطمه (علیها السلام) و ویژگی‌های اخلاقی ایشان را در قالب شعر بازتاب داده‌اند؛ با این حال، پیشینه ولایت پژوهی در ادبیات فارسی، چندان گسترده و منسجم نیست و تحقیقات صورت گرفته در این حوزه، غالباً به صورت پراکنده و محدود ارائه شده‌اند؛ از جمله آثاری که به اختصار به مبحث ولایت در شعر فارسی پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

احمدی بیرجندی (۱۳۸۰) در کتاب جلوه‌های ولایت در شعر فارسی (تاسده نهم)، اصول مذهب شیعه را مطرح کرده و وقایع مهمی همچون حادثه غدیر خم، شهادت امام حسین (علیه السلام) در کربلا، و مناقب ائمه اطهار (علیهم السلام) را در اشعار شاعران گردآوری کرده است. با این حال، نویسنده در این اثر به صورت مستقیم و تفصیلی به بحث «ولایت مطلقه حضرت فاطمه (علیها السلام)» نپرداخته است.

دستجردی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «مقام عرفانی حضرت فاطمه علیها السلام را از دیدگاه امام محمد غزالی و برخی عرفای دیگر» به این نتیجه رسیده است که «فقر و زهد» حضرت، در روایاتی از عرفا منعکس شده و نشان‌دهنده عظمت آن حضرت در مقام فقر، یعنی جهاد با نفس و غرق شدن در دریای نامحدود و مطلق هستی حق است. نویسنده، به جایگاه حضرت در مباحث هستی‌شناسی نپرداخته است.

یوسفی و عشقی (۱۳۸۶) در مقاله «سیمای حضرت فاطمه علیها السلام در آینه شعر حکیم سنایی و ناصرخسرو» مقام شفاعت و القاب حضرت فاطمه علیها السلام را بررسی کرده‌اند.

زمردی و نظری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای پژوهشی با عنوان «سیر اندیشه ولایت در تصوف اسلامی بر پایه امهات کتب نثر صوفیانه» به جریان‌شناسی نظریه ولایت در کتب نثر عرفانی پرداخته‌اند و خاستگاه مواردی چون انسان کامل، تعداد اولیا و طبقات آنها را تبیین کرده‌اند.

روضاتیان و اسکندری (۱۳۸۸) به تحلیل «بازتاب حمایت و دفاع حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام از مقام ولایت در شعر معاصر فارسی» پرداخته‌اند. تأکید نویسندگان بر صفات اخلاقی حضرت فاطمه علیها السلام است.

مهاجری (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «مقامات عرفانی حضرت فاطمه علیها السلام»، تلاش کرده است از منظر احادیث و روایات، حالات و سیره حضرت و موهبت‌های الهی ایشان، همچون خلقت نوری، ارتباط با غیب، خمیرمایه بهشتی و... را به عنوان الگویی برای انسان‌ها بررسی کند. در این پژوهش، ابعاد جزئی‌نگر ولایت، همچون سریان ولایت، ولایت‌پذیری حضرت فاطمه علیها السلام، تصرف معنوی، انسان کامل بودن و غایت خلقت بودن ایشان، در اشعار فارسی بررسی نشده است. اسکندری (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی خود با عنوان «تجلیل جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام در ادبیات منظوم معاصر» فضایل اخلاقی و القاب حضرت را از شعر معاصر استخراج کرده و رابطه عاشورا و مهدویت را با زندگی حضرت زهرا علیها السلام بازگو کرده است.

رودگر و شاکری‌راد (۱۳۹۰) در مقاله «زهره آسمان، زهرای زمین: تبیین عرفانی مقام فاطمه زهرا (علیها السلام)»، براساس معارف ثقلین و آموزه‌های قرآنی، به بررسی مجموعه‌ای از مفاهیم پرداخته‌اند؛ ازجمله حجت بودن ائمه (علیهم‌السلام)، همتایی علی (علیه‌السلام)، مظهر پیامبر بودن، حقیقت کوثر، عبودیت و اخلاص در برابر معبود، و نیز کمالات حقوقی حضرت، مانند دختر پیامبر، همسر ولی و مادر ائمه بودن.

هندیانی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بازتاب سیمای حضرت فاطمه (علیها السلام) از آغاز شعر فارسی تا دوره صفویه»، جلوه‌های مادری و همسری حضرت را بررسی کرده است. در این پژوهش نیز از پرداختن به مباحث ولایت مطلقه غفلت شده است.

بستانی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و تحلیل اشعار حضرت فاطمه (علیها السلام) در دیوان پنج شاعر انقلاب»، تلاش کرده است حوادث زندگی حضرت را از دل اشعار استخراج کند و صنایع ادبی آنها را تحلیل کند. در این پژوهش، به‌طور ویژه به بررسی ابعاد ولایت حضرت فاطمه (علیها السلام) در مجموعه اشعار فارسی پرداخته می‌شود و تصور نویسندگان این است که بررسی جزئی‌نگرانه مباحث ولایت مطلقه در اشعار فاطمی، برای نخستین بار مطرح می‌شود.

۳. مبانی نظری

واژه «ولی» یک واژه قرآنی است و «ولایت» از آن مشتق شده است. «ولایت» در لغت، با فتح واو به معنای نصرت و محبت، و با کسر واو به معنای سلطنت به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۸۵۵). با توجه به سیاق آیه ۵ سوره مریم، مقصود از «ولی» فرزند است. این واژه در معانی دیگری همچون «صاحب» و «یار» (اسراء: ۱۱) و نیز «پروردگار» (شوری: ۹) به کار رفته است. بنابراین، دو معنای رایج از «ولی» همواره مطرح و محل مناقشه بوده‌اند: یکی، ولی به معنای سرپرست و حاکم؛ و دیگری، ولی به معنای دوست، یاور و مصاحب.

در اصطلاح عرفا، «ولی» دو معنا دارد:

الف) صیغه «فعلیل» به معنای «مفعول»؛ یعنی کسی که همواره مورد توجه خداوند است، از هر گناه و لغزشی محفوظ می ماند و لحظه ای به خود واگذاشته نمی شود.

ب) صیغه «فعلیل» به عنوان صیغه مبالغه فاعل، مانند «کریم»؛ به این معنا که شخص، همواره و بدون سستی به عبادت خداوند مشغول است، از غیر خدا روی می گرداند و در پناه الهی از اصرار برگناه مصون است (جلابی هجویری، ۱۳۸۳: ص ۳۱۷).

ابوعلی جوزجانی معتقد است: «ولی آن است که از حال خود فانی و به مشاهده حق باقی باشد؛ چنان که نتواند از خود خبری دهد یا جز در خداوند آرامش یابد» (به نقل از صدری نیا، ۱۳۸۰: ص ۵۹۳). برای این اساس، ولایت را مترادف با مفاهیمی چون «فنا» و «انسان کامل» دانسته اند و در تعریف «ولی» گفته اند: ولی کسی است که «از خود فانی شده باشد تا به حق باقی گردد» یا «زاهدی است که به کمال رسیده باشد» (کاشانی، ۱۳۷۶: ص ۳۷۰).

سید جلال آشتیانی بر این باور است که جامع ترین تعابیر درباره «ولایت» از آن قیصری است. از منظر قیصری، ولایت حقیقتی کلی، صفتی الهی و شأنی از شئون ذاتی حق است که اقتضای ظهور دارد و منشأ بروز تعینات و علت پیدایش حقایق خلقی است؛ بلکه مبدأ تعین اسماء الهی در حضرت علمیه به شمار می آید. او مبدأ ولایت را حضرت احدیت، و منتهای آن را عالم مُلک و شهادت می داند. همچنین، وی «قرب» را اصلی ترین معنای ولایت برمی شمارد؛ قربی که به صورت تشکیکی در تمام مظاهر وجودی جریان دارد و موجب اولویت در تصرف می گردد (آشتیانی، ۱۳۷۰: ص ۸۶۵-۸۶۶). در مباحث عرفانی، مسئله ولایت با خلافت الهی پیوند خورده است. معنای خلافت یا جانشینی آدم از جانب خداوند، آن است که تدبیر امور عالم به او سپرده شده، تا در جهان تصرف کند و نظام زندگی را سامان دهد (موحد، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۷۵).

در دهه‌های پایانی قرن سوم، مسئله «ولایت» به یکی از مباحث اساسی در عرفان نظری بدل شد. حکیم محمد بن علی ترمذی در کتاب ختم الأولیاء به صورت پراکنده به این موضوع پرداخته بود؛ اما در ادامه، هجویری مباحث مربوط به ولایت را به شکل منسجم‌تری مطرح ساخت (جلابی هجویری، ۱۳۸۳: ص ۳۱۷).

شیخ الاسلامی و نظری بر این باورند که دلیل عدم طرح مستقیم بحث ولایت از سوی عزالدین کاشانی، آن است که پیش از وی، این مباحث به تفصیل طرح شده بودند. عزالدین، صرفاً به صورت پراکنده به اوصاف اولیا اشاره کرده و به بررسی موضوع «برتری پیامبر بر ولی» پرداخته است (شیخ الاسلامی و نظری، ۱۳۸۸: ص ۳۴).

ابن عربی در مسئله ولایت از حکیم ترمذی تأثیر پذیرفته است؛ هرچند که در برخی موارد با او اختلاف نظر دارد. ترمذی، مرتبه اولیا را پس از انبیا دانسته و به تبیین اوصاف و علائم آنان پرداخته است (راتکه و اولین، ۱۳۷۹: ص ۱۵۸ و ۱۸۹). با این حال، ابن عربی بر این باور است که نبوت و ولایت، دو مقوله مجزا و قابل تفکیک نیستند؛ به بیان او، نبوت هر پیامبر، در مرتبه‌ای پایین‌تر از ولایت او قرار دارد (ابن عربی، ۱۳۸۴: ص ۸۵). از این منظر، نبوت عامه یا مطلقه همان ولایت مطلقه است که در میان خلق تا روز قیامت جریان دارد؛ هرچند نبوت تشریعی، یعنی ارسال شریعت از طریق وحی، پایان یافته باشد (ابن عربی، ۱۳۸۴: ص ۳۶۵-۳۶۶).

پس از ابن عربی، دیدگاه علما و شارحان آثار او درباره مسئله ولایت، گوناگون و گاه متناقض بوده است. دیدگاه ابن عربی با استقبال شماری از علما و عرفای شیعه روبه‌رو شد. از جمله کسانی که با افزودن برخی اصطلاحات و ایجاد تغییراتی در نظریه ولایت، آن را گسترش دادند، سید حیدر آملی و شارح آثار او، حسن زاده آملی هستند. به گفته منصور لاریجانی «آنچه مسیر سید حیدر را از دیگران متمایز می‌کند، سریان ولایت در قوس صعودی است» (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۸: ص ۷۲).

حسن زاده آملی با تأثیرپذیری از آرا و اندیشه‌های سید حیدر آملی و امام خمینی، ولایت را به دو بخش ولایت تشریعی و ولایت تکوینی تقسیم می‌کند (آملی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۲). ابوالقاسمی

و همکاران او، برای ولایت تکوینی مؤلفه‌هایی برمی‌شمردند؛ از جمله اینکه ولایت تکوینی، ویژه ذات معصوم است و مسیر دستیابی به آن، قرب نوافل دانسته می‌شود. این ولایت، نوعی دعای مستجاب و علم به اسم اعظم است و نقشی معادل «واسطه فیض» و «تفویض امور به خداوند» ایفا می‌کند (ابوالقاسمی و دیگران، ۱۳۹۸: ص ۲۶-۲۷).

حسن‌زاده آملی در شرح خود بر «فصل حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه»، میان نبوت تشریعی و نبوت انبائی تمایز قائل می‌شود و نبوت انبائی را باطن نبوت تشریعی می‌داند؛ بُعدی از نبوت که تا ابد استمرار دارد و به آن، «نبوت عام»، «نبوت تعریفی» یا «نبوت مقامی» گفته می‌شود (آملی، ۱۳۷۹: ص ۳۲۱). در واقع، نبوت انبائی، صورتی دیگر از مقام «خاتم الأولیاء» است که پیش‌تر در اندیشه‌های ابن عربی و حکیم ترمذی مطرح شده بود.

ابن عربی در الفتوحات، نبوت عامه یا مطلقه را معادل ولایت مطلقه می‌داند (ابن عربی، ۱۳۸۴: ص ۶۷-۶۸). با این حال، او مظاهر گوناگونی از «خاتم ولایت مطلقه محمدی» معرفی کرده است (ابن عربی، ۱۳۸۴: ۸۴-۸۵). بر این اساس، مقصود از اصطلاح «ولایت مطلقه حضرت فاطمه علیها السلام»، همان نبوت عامه است؛ مقامی که سایر اولیای الهی نیز از آن بهره‌مند بوده‌اند.

۴. بحث و بررسی

در اشعار عرفانی فارسی، بن‌مایه‌های متعددی برای تبیین جایگاه ولایتی حضرت فاطمه علیها السلام وجود دارد؛ مهم‌ترین این بن‌مایه‌ها عبارت‌اند از:

الف. واسطه آفرینش بودن: حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان سبب هستی، علت غایی آفرینش، و فاعل بالتسخیر، نقشی بنیادین در پدید آمدن جهان دارد؛ وجود او واسطه فیض میان حق و خلق دانسته شده است.

ب. علت نوری بودن: آفرینش نوری حضرت فاطمه علیها السلام، یکی از ارکان اساسی نظم هستی در ساحت مادی به شمار می‌آید و به مثابه پایه‌ای از هندسه معنوی عالم تلقی شده است.

ج. کمال و تصرف معنوی: حضرت فاطمه علیها السلام از جمله کاملان و واصلانی است که از تصرف معنوی و ولایت تکوینی در قوس صعودی برخوردار است.

د. سرچشمهٔ سریان فیض: ایشان خاستگاه اصلی سریان ولایت و فیض مدام الهی به عالم امکان تلقی می‌شوند و این نقش، در بسیاری از متون عرفانی و شعری انعکاس یافته است.

۴-۱. علت غایی یا سبب آفرینش بودن

اصل علیّت، همواره میان دو موجود برقرار می‌شود و در فلسفهٔ ارسطویی، «علّت غایی» نسبت به دیگر علل، تقدم دارد. علّت غایی، علّتی است که سبب فاعل بودن فاعل می‌شود و تحقق غایت را در خارج امکان‌پذیر می‌سازد؛ یعنی کاری به منظور دستیابی به آن انجام می‌شود (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۱). از منظر شاعران شیعه، خلقت و زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام غایت آفرینش بوده است؛ به این معنا که وجود ایشان هدف خلقت هستی قرار گرفته و این، نشان‌دهندهٔ عشق و محبت الهی نسبت به ظهور کامل‌ترین جلوهٔ اسماء و کمالات خویش در وجود آن حضرت است:

«علت غایی برای خلقت دنیا بود	نی همین دنیا که بردنیا و مافیها بود
علت غایی بر کون مکان دانی کیست	سبب خلقت پیدا و نهان دانی کیست
جان پنهان شده در جسم جهان دانی کیست	نقطهٔ دایرهٔ رفعت و شأن دانی کیست»

(صغیر اصفهانی، به نقل از علی محمدی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۶).

در متون فلسفی، ولایت تکوینی گاه معادل علّت فاعلی در نظر گرفته می‌شود. با این تفاوت که هرگاه این علّت فاعلی برای غیر خداوند به کار رود، آن را در طول علّت فاعلی حق تعالی دانسته و فاعل بالتسخیر می‌نامند. علامه طباطبایی بر این باور است که پیامبران و امامان، ولایت تکوینی

بر همه امور عالم دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۲۱). این نوع فاعلیت، نه به معنای خالق بودن، بلکه به معنای فراهم آوردن زمینه رشد و تمهیدات پرورشی برای مخلوقات است. در واقع، فاعل بالتسخیر، خودش و فعلش در طول فاعلیت الهی معنا می یابند و به او استناد دارند. در زبان شعر، به دلیل ویژگی های استعاره و مجازی آن، حضرت فاطمه علیها السلام گاه سبب آفرینش یا علت خلقت معرفی شده است. در این توصیف، عالم هستی «طفیل وجود» او دانسته می شود و او همچون «شمع عالم ایجاد» یا «ستون آفرینش» تصویر می گردد؛ به گونه ای که اگر وجود او نبود، خلقتی نیز تحقق نمی یافت:

«کیست زهرا که کل مافیها به طفیل وجود او برپاست
آفرینش تمام پابستش هستی ماسواست از هستش»
(هارونی، ۱۳۹۰: ص ۱۳).

برای بیان اندیشه فلسفی-اسلامی ولایت تکوینی حضرت فاطمه علیها السلام، شاعران فارسی زبان، از تعبیر شاعرانه و تمثیلی بهره گرفته اند تا حقیقتی متعالی را در قالبی زیباشناختی به تصویر کشند. در این چهارچوب، حضرت فاطمه علیها السلام نه تنها به مثابه واسطه فیض الهی، بلکه به عنوان ستون آفرینش، باغبان هستی و مبدأ حیات خلقت توصیف شده است؛ برای نمونه، در یکی از سروده های محمدنژاد، ایشان «ستون سترگ و مهربان کائنات» خوانده می شود؛ وجودی که مظلومیتش، راز اعتراض فرشتگان در هنگام خلقت آدم را افشا می کند: «آه! ای ستون سترگ و مهربان کائنات، چهره کبود تو، راز اعتراض ملائک بود» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۹۳).

در شعری دیگر، مهدی غفوری ساداتیه، وجود حضرت را علت غایی خلقت معرفی می کند؛ کسی که خداوند به سبب محبت او، بذل لحظه ها را در بستر هستی افشاند است: «باغبان هستی، به افتخار آن عزیز، در مزرعه زمان، بذل لحظه را پاشید» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۴۸).

مرضیه خواجه نیز در شعری لطیف، با زبان تمثیل و مجاز، حضرت فاطمه علیها السلام را سرچشمه خلقت، طهارت، صلح و آشتی می‌خواند؛ زنی که حضورش، حیات را معنا و هستی را طراوت بخشید:

«دریاها با نگاه تو زلال شد

و چشمه‌ها به نام تو جوشید

به هوای تو بود که حوّا شدیم

بهشت از دامن تو رویید

چشمانت باغ آینه است

و دستانت ترنم آشتی

آمدی از سمت خدا

و هیبت معصومت

دل خاک را شکافت

تو از قبیله خورشیدی»

(جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۳۸).

عبارات پیش رو نیز، نمونه‌هایی از آن‌گونه مواجهه هنری با مقام معنوی حضرت فاطمه علیها السلام هستند که با تلفیق عرفان، فلسفه اسلامی و ذوق شعری، مرزهای معنا را از عقل به قلب، و از استدلال به شهود گسترش داده‌اند:

- «آفریننده روزگار تازه‌آیین» (علی محمدی، ۱۳۹۰: ص ۲۲۴)؛

- «ناخدای فلک ایجاد و جوهر هستی» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۱۶)؛

- «بودی از آن زمان که به غیر از خدا نبود یعنی که وقت خلق تو را ابتدا نبود

گرداب کفر کشتی دین را گرفت و ما ساحل نداشتیم گر این ناخدا نبود

وقتی که وقت خلقت تو ابتدا نداشت مرگت برای زندگی ات انتها نبود»

(جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۴۰)؛

- «صدر زمانه» (محمد بیگی، ۱۳۸۴: ص ۸)؛

- «میوه و ثمره نخل توحید» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۳۰)؛

- «بهین نخل تناور توحید» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۲۳)؛

- «آفتاب جمال سبحانی و شاهد ازلی» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۵۷-۵۸)؛

- «سلسله جنبان عشق در عالم هستی» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۱۰۳)؛

- «مطلع شعر زندگی» (جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۴۱)؛

- «غزل و شعر لطیفی در بین سخنان خداوند» که این عبارت، تلمیحی به اسطوره عرفانی آفرینش دارد. براساس این اسطوره، خداوند گنجی مخفی بود و دوست داشت شناخته شود؛ از این رو انسان را چون آینه‌ای خلق کرد تا شناخته شود؛

- «و خدا داشت تکلم می‌کرد، در میان سخنانش غزلی نغز سرود، نام این شعر لطیف، حضرت زهرا بود» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۲۶)؛

محمد رضا مهدی زاده هم در اشعارش، به این باور مطلب داشت و اشاره می‌کند: «تا تو را، فرشتگان، ناگهان، روی لحظه‌های غبارآلود دنیا پاشیدند، و مدینه، بوی آینه گرفت» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۲۷)؛

- «مادر توحید و بانوی سماوات و زمین» (علی محمدی، ۱۳۹۰: ص ۸۳)؛

- «لیلی حسن قدم با عقل اقدم هم قدم و اولین محبوبه رب، حامل انوار و اسرار رسالت» (علی محمدی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۵)؛

- «اصل و دانه درخت نبوت» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۴۲)؛

- «شهر سیمرغ حق» (وحدتی، به نقل از دررثای کوثر، ۱۳۷۵: ص ۴۴)؛

- «زیباترین طلیعه باران رحمت» (بهبهایی، به نقل از محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۰)؛

- «مصدر خلقت» (بهبهائی، به نقل از محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۵)؛
- «آواز شگفت خدا» (صاعدی، به نقل از محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۷).
- برخی از شاعران برای تبیین وجه تسمیه کنیه ام ابیها، می‌گویند منظور از اعطای این عنوان به حضرت فاطمه علیها السلام این است که ایشان سبب آفرینش یا مادر هستی محسوب می‌شوند:
- «خواند تو را مصطفات، ام ابیها زآنکه وجود تو بود، بر همه مادر» (اعضامی، به نقل از حافظی، ۱۳۷۷: ص ۲۱)؛
- «آی، دوشیزه عفیف که مادر همه قدسیانی» (باقری، به نقل از محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۲۴)؛
- «وقتی که مادر پدری، پیرامتی شعرم به درک ام ابیها رسیده است» (اسفندقه، به نقل از بیاتانی و رحیمی، ۱۳۹۹: ص ۳۲).^۱
- به نظر می‌رسد مقصد شاعران، از این تعابیر آن است که سیره زندگانی حضرت، عامل تداوم دین و مایه بقای آیین محمدی صلی الله علیه و آله بوده است. شعر غلامرضا سازگار این مطلب را تأیید می‌کند: «... گراو نبودی دین پیغمبر نبودی» (علی محمدی، ۱۳۹۰: ص ۶۵).

۴-۲. نور زمینی شده

آموزه «خلقت نوری»، پیدایش اهل بیت علیهم السلام را به لحظات نخستین آفرینش پیوند می‌زند. بر پایه روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است، انوار اهل بیت علیهم السلام از نور الهی آفریده شده‌اند و پیش از خلقت آدم علیه السلام در اطراف عرش الهی به عبادت مشغول بوده‌اند. سپس این نور، پس از آفرینش آدم، در صلب او قرار گرفته و نسل به نسل، بدون آلودگی، منتقل شده تا آنکه به اهل بیت علیهم السلام رسیده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۱۵۲-۱۵۵).

در شعر فاطمی، هم به این آموزه کلامی توجه شده و هم به کارکردهای نمادین «نور». از منظر معناشناسی عرفانی، «نور» نمادی است هستی‌بخش، جان‌افزا، مطبوع و انگیزاننده شوق، که

همواره با ساحت قدسی و تجلیات الهی پیوند خورده است. کائنات از نور صادر می شود و ارواح نیز با آن شکل می گیرند. در این دیدگاه، کیفیت حیات و سطح معنوی انسان ها وابسته به میزان نوری است که دریافت می کنند (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۴۶۸-۴۶۹). گاه شعرا برای بیان این مضمون از تشبیه و استعاره استفاده کرده اند:

- «یم نور» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۱۱)؛
- «وجه رب العالمین وزهره زهرا» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۱۹)؛
- «پرتو توحید» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۴۱)؛
- «آفتاب برج عصمت در دل شب» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۲۳۶)؛
- «یک سپهر شمس درخشان» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۱۸ و ۲۷)؛
- «مهر برآمده ز نهانخانه اشراق، همسر نور، مادر نور و دختر پیغمبر نور» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۴۶)؛
- «آفتاب خدانما زهرا است» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۸۹)؛
- «طلوع روشن» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۵)؛
- «هزار پنجره از نگاه روشن خدا» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۲)؛
- «دریچه ای از جنس روز، تولد دوباره نور، یک جهان نور نور، اسطوره مهر» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۳۲)؛
- «حجم سبز بسم الله التور» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۲۳)؛
- «باران روشنی در قحط سال نور» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۳۳)؛
- «شرق سپیده های مکرر از ابتدای عشق و رود همیشه جاری کوثر» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۳۸)؛
- «مثل خورشید، تو با ظهورت، چه بی دریغ، ستاره ها را روشن کردی» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۸۱)؛
- «قدرتی نور را در زلال نگاهی توصیف می کند که خورشید را شرمند کرده است» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۴۳)؛

- «چراغ روشن، من با زهرا روانم، با چراغ روشن، مخاطره در بی چراغی ست» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۷۵).

همچنین گاهی شاعران، به طور مستقیم حضرت فاطمه علیها السلام را نور خدا معرفی کرده‌اند و معتقدند حضرت، مظهر نور حق است که برای اهل دنیا به جلوه درآمده است:

«گفت خداوند امین ودود پیش تراز خلقت بود و نبود

جلوه‌ای از صورت خود فاطمه را ز نورم آفریدم» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۴۹).

علیرضا قزوین با تکرار واژه نور بر زیبایی این مضمون می‌افزاید:

«تو نورِ نورِ علی نوری، ای تمامِ نور کدام ذره ندارد سرارادتِ تو؟

به پاس رؤیت رویت، رکوع کرده هلال و یا شکسته قدش در شب شهادت تو» (بیاتانی و رحیمی، ۱۳۹۹: ص ۳۴).

شعرا گاهی برای بیان وجه تسمیه زهرا، ایشان را به آفتاب تشبیه کرده‌اند: «تفسیر آفتاب است، و تشرف به نور، نامت» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۷۶).

۳-۴. مرتبه آیینگی حضرت فاطمه علیها السلام

شاعران برای نشان دادن وحدت در عین کثرت، حضرت فاطمه علیها السلام را «آئینه جمال‌نما»ی حق می‌دانند و گاه برای توصیف این مقام، از تعبیر «آئینه در آئینه» بهره می‌گیرند. در تبیین این تمثیل در اندیشه ابن عربی، دو نوع آیینگی قابل تشخیص است: نخست، خلق به منزله آئینه‌ای برای حق؛ به گونه‌ای که خداوند خود را در آئینه مظاهر اسماء، و در بالاترین مرتبه آن - یعنی انسان کامل - مشاهده می‌کند. دوم، حق به منزله آئینه‌ای برای خلق (خوارزمی، ۱۳۷۹: ص ۱۹۶).

عبارات بر ساخته بر تمثیل آئینه در شعر فاطمی، از نوع نخست‌اند؛ بدین معنا که حضرت فاطمه علیها السلام، آئینه تجلی حق و مظهر اعلا ی اسماء الهی است:

- «مرآت قادر متعال» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۱۲)؛
- «پای تا سر خدا نمایی تو» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۱۵)؛
- «دیده‌ای آئینه را خاکستری» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۰)؛
- «آئینه ذات خدای سرمد» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۲۳۱)؛
- «مرآت خلاق اکبر» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۱۶)؛
- «آئینه کنت کنزا مخفیتا» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۵۷)؛
- «آئینه کمال و خلق و خصال پیمبری» (دررثای کوثر، ۱۳۷۵: ص ۴۰)؛
- «آئینه، برابر حضور، مرور عرش در زمین، هیأت نهایت بشر، دیدگان عرش، ترجمان آسمانی زمین، ارتباط خاک با خدا، ریزش کرامت از بلندآبشار نور، اتصال سجده با قیام، رویش تمام» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۵۵-۵۶)؛
- «آئینه کرامت دریا» (علی محمدی، ۱۳۹۰: ص ۹۸)؛
- «باچشمان ساختم هزار آئینه، تا به "إنا اعطیناک الکوثر" رسیدم، در بلندای قامت هر آئینه، تو طلوع کردی» (جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۲۱)؛
- «ای آئینه در آئینه و آنگاه خالی شده از خویشتن و پرشده از آه» (جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۴۶).^۲

۴-۴. انسان کامل (نبوت و ولایت)

شاعران، حضرت فاطمه علیها السلام را یکی از کامل‌ترین جلوه‌های حق می‌دانند که شایسته عشق و ورزی است. از منظر عرفا، برتری انسان کامل بر سایر مخلوقات، به سبب همت اوست. ابوالعلاء عفیفی می‌گوید: «همت، یعنی رویکرد و قصد قلب با تمام نیروهای خود برای انجام یک کار یا کشف یک حقیقت» (عفیفی، ۱۳۸۰: ص ۲۰۲).

گرچه برخی شاعران، حضرت فاطمه علیها السلام را برتر از انبیای الهی دانسته اند؛ اما عده ای نیز تصریح کرده اند که ایشان از پدر بزرگوار خویش برتر نیست و همسر و هم کفو امیرالمؤمنین علی علیه السلام است (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۳۶). براساس این باور، حضرت فاطمه علیها السلام برتر از همه انبیا و اولیای الهی است؛ چراکه اگر جان فشانی ایشان نبود، دین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به انحراف کشیده می شد و در نتیجه، زحمات همه پیامبران و اولیای الهی بی ثمر می ماند. برخی از تعبیر شاعران برای تبیین این اعتقاد شیعی چنین است:

- «ثمر نخل بوستان رسالت» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۲۰)؛

- «شاه منصب ولایت» (دررثای کوثر، ۱۳۷۵: ص ۳۶)؛

- «بانوی بزرگ عاطفه شیرازه بند بیاضِ امامت» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۳۳)؛

- «مادر رودخانه»؛

جام حق قطره قطره زمزم را شهد دریای ناب خاتم را
در وجود تو ریخت تا باشی مادر رودخانه قوها

(جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۱۳).^۲

۴-۵. صاحب تصرف معنوی و ولایت تکوینی در سیر صعودی و ربوبیت

از نظر شاعران، ولایت تکوینی با کرامات حضرت فاطمه علیها السلام ارتباط مستقیم دارد. قیصری معتقد است که انسان کامل، به دلیل برخورداری از امّهات حقایق و دلالت بر «رب الارباب»، توانایی تصرف در عالم را با نیروی همّت خود دارد (قیصری، ۱۳۷۵: ص ۱۱۵۸).

یکی از جلوه های ولایت تکوینی حضرت فاطمه علیها السلام در اشعار، آن است که «شهد شهود» را به کام شاعر می رساند (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۶). امید مهدی نژاد نیز گستره ولایت تکوینی حضرت را تا وسعت تمام عالم گسترش می دهد (بیاتانی و رحیمی، ۱۳۹۹: ص ۳۷). برخی از تعبیرهایی که این معنا را به صورت شاعرانه بیان می کنند، عبارت اند از:

- «در لباس بندگی، کارِ خدایی کردن» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۱۹)؛
- «آسمانی ترین بهارِ زمین» (جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۱۳).^۲

۴-۶. سریان ولایت یا فیض مدام

«فیض مدام»، اصطلاحی است عرفانی که در شعر عرفانی شیعه، معادلی برای سریان ولایت یا امتداد امر امامت به شمار می‌آید. براساس این مفهوم، فرایند خلقت، حرکتی ازلی و دائمی است که در آن، هرگز تکرار مشاهده نمی‌شود. هانری کربن در تبیین این معنا می‌گوید: «خلقت به معنای همان تجلی [ظهور] حق باطنی، در قالب صور موجودات است؛ بدین صورت که حق ابتدا در عین ثابت سپس به فضل نوعی تجدید، نوعی تکرار که از ازل دم به دم برقرار بوده است؛ در صورت‌های حسی آنها، تجلی می‌کند» (کربن، ۱۳۸۴: ص ۳۰۲).

«دایره سیر حبی که در اولین تعین با تجلی علمی حق همراه است، در مسیر و معبر ولایت مطلقه در همه عوالم و مراتب وجودی به حرکت خود ادامه می‌دهد و هر موجودی را به استعداد لایقه خود می‌رساند. بنابراین، هدف رسالت ترسیم هندسه محبت در مسیر ولایت است. انتهای سیر او در قوس نزولی، حوزه وجودی انسان کامل است. از این مرحله قوس صعود براساس سیر حبی آغاز می‌شود. مأموریت ولی اعظم و انسان کامل در این مسیر که همه کمالات را به حسب باطن داراست، اعطای حق هر ذی حق و تعلیم حقیقی آنان بر حسب استعداد ازلی است» (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۸: ص ۷۳).

در اشعار فاطمی استمرار ولایت و امامت در واقع، گونه‌ای از تکرار فرایند خلقت در عالم است؛ به این مفهوم که اگر ولایت را از ایمان جدا کنند، ایمانی باقی نمی‌ماند و شخص، مرده متحرک است. میرعلی محمدنژاد می‌گوید: «وچنین است، که تا ابد، آیینۀ ذات‌ها، بوی صدیقه، بوی زهرا دارند» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۲۰).

هادی جانفدا می‌گوید:

«جایی که آسمان به زمین رزق می‌دهد از سفره نگاه تو، بانوی مهربان»

(بیاتانی و رحیمی، ۱۳۹۹: ص ۹۴).

محمد جواد غفورزاده نیز سوگند یاد کرده که پس از رسول خدا، وجود هیچ‌کس این قدر فیض عام نداشت (بیاتانی و رحیمی، ۱۳۹۹: ص ۱۲۸).

همچنین عبارات زیر به این اعتقاد مکتب تشیع دلالت دارند:

- «سریان جنون در کائنات» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۴۸-۱۴۹)؛

- «جام ولای دوست می مستدام ما» (جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۲۴)؛

- «خیر کثیر» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۳۷-۳۹)؛

- «جان هستی» (هارونی، ۱۳۹۰: ص ۲۳۴)؛

- «فیض بی شمار، وجودش در دو گیتی فیض بی مریخته» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۳۴)؛

- «لؤلؤ منشور بحر فیض وجود» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۵۱)؛

- «موجودات، ریزه خواران سفره جود حضرت اند» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۶۳)؛

- «منبع فیض، مبدأ برکات و یم بخشایش» (حافظی، ۱۳۷۷: ص ۸۳)؛

- «فیض نخست و مبدأ فیض سرمدی و معدن فیض علم رب» (در ثنای کوثر، ۱۳۷۵: ص ۲۳)؛

- «جریان رنگ نور و حس عشق در رگ‌ها» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۹)؛

- «نشاکننده جاودانه سایه‌های حق» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۱۸ و ۱۷۲)؛

- «نامه حضوری خدا، در تمام لحظه‌ها، با تمام ذره‌ها، هم‌ره کلام خوشه‌ها، شکوفه‌ها، قیام‌ها،

سلام‌ها، جوانه می‌زند، نامه حضوری مضاعف خدا، حضور بی نهایت نگاه آشنا، سوره نگاه آشنا،

عبور خاکی جرعه نگاه بی کرانه خدا، خون جاری خدا در رگ زمین» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۴۷-۵۱)؛

- «جاری بودن خدا و سلسله حقیقت و عشق: چشمه‌هایی در توست، تشنه‌ترین دشت‌ها

را، که دریاها از تو می‌رویند، دامن‌ت، دامنۀ ایمن خداست، هنوز هستی بسته‌توست، خدا در تو جاری‌ست، و از سلالۀ توست، سلسلۀ حقیقت و عشق، اگر نامت نبود، خورشید چگونه مهربانی‌اش را می‌فروخت، و ماه چگونه برمی‌آمد بر بام شب، قصیده‌ جاودانگی‌ست درنگ کوتاهاست در خاک» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۶۰-۶۱)؛

- «چشمۀ تکاثر نیکی‌ها» (محمدنژاد، ۱۳۸۱: ص ۶۶-۶۷)؛

- «فیض چون باران»:

ای آن که خدایت ز هواداران است نازل به جهان فیض تو چون باران است

(علی محمدی، ۱۳۹۰: ص ۱۶۰).

مجید یزدانی می‌گوید سبزی باغ امامت از تو بود (جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۸). برخی از شعرا مفهوم فیض مدام را در وجه تسمیۀ لقب کوثر مستتر می‌دانند (ریاضی یزدی، به نقل از علی محمدی، ۱۳۹۰: ص ۲۰۹).

نتیجه‌گیری

ولایت مطلقه حضرت فاطمه (علیها السلام)، از بن‌مایه‌های بنیادین مکتب تشیع به شمار می‌آید. این آموزه با زبان شاعرانه و بهره‌گیری از مجازهای ادبی، بازتابی گسترده در اشعار فاطمی یافته است. براساس این باور، خلقت و زندگانی حضرت فاطمه (علیها السلام)، غایت و هدف آفرینش عالم بوده است. این معنا از یک سو نشان‌دهندۀ عشق و محبت خداوند و جایگاه والای خلقت حضرت فاطمه (علیها السلام) است؛ چراکه ایشان پرتوی از کمالات الهی‌اند؛ و از سوی دیگر، از دید شاعران، خداوند از رهگذر وجود حضرت فاطمه (علیها السلام) به بندگانش محبت می‌ورزد و او را الگوی جامع ولایت‌پذیری و عبودیت در برابر دیدگان مردمان قرار داده است. نشانه‌های این کمال وجودی، در تعبیری چون «آینه جمال الهی» و «آفرینش نوری حضرت» نمود یافته‌اند.

بیشترین تعابیر شاعرانه درباره ولایت مطلقه حضرت فاطمه علیها السلام، در دو موضوع «علت غایی یا سبب آفرینش» و «فیض مدام» نمود یافته است. به نظر می‌رسد فراوانی تشبیهات و استعاره‌ها در این مباحث، نشان از جایگاه والای ولایت مداری حضرت فاطمه علیها السلام دارد و مخاطبان را به ولایت‌پذیری ترغیب می‌کند. ایشان از زمره کاملان و واصلانی است که برخوردار از تصرف معنوی و ولایت‌تکوینی در مسیر سیر صعودی‌اند و خاستگاه اصلی سریان ولایت یا همان فیض مدام به شمار می‌روند. در اشعار فاطمی، کرامات حضرت به منزله تجلی تصرف معنوی و ابزار ولایت‌تکوینی، نمود یافته است؛ چنان‌که شاعر را تا مراتب شهود بالا می‌برد.

شاعران به مقام ولایت مطلقه حضرت فاطمه علیها السلام در بستر عالم ماده نیز توجهی ویژه نشان داده‌اند. در آثار شاعران معاصر، جلوه‌هایی از ولایت‌پذیری حضرت فاطمه از امیرالمؤمنین علیه السلام، یا استمرار ولایت و فیض مدام در مسیر سیر صعودی، بیش از دیگر وجوه برجسته شده است. این تأکید، غالباً از سر تبرک و به منظور ابراز ارادت به ساحت قدسی ایشان صورت گرفته است. همچنین، شاعران در تبیین وجوه معنایی و وجه‌تسمیه القابی همچون «أم‌ابیها»، «زهرا» و «کوثر»، از مفهوم و ابعاد ولایت مطلقه بهره گرفته‌اند.

پی‌نوشت

۱. هارونی (۱۳۹۰: ص ۴۹)؛ تجلی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۵۴)؛ شفیق به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۸۲)؛ شبستری به نقل از علی‌محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۵۷)؛ قائمی‌اعضامی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۳۰)؛ ساهی‌قمی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۳۳)؛ اشتری‌اصفهان‌نی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۵۱-۵۴، ۵۷)؛ شکوهی‌تهرانی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۵۸، ۶۰، ۶۴)؛ سرابی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۴۵)؛ شجیعی‌مهجور‌تهرانی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۸۹، ۱۰۲)؛ قدسی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۹۵)؛ رضوان به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۱۰۲-۱۰۴)؛ فراهی‌کاشانی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۱۵۶)؛ حسین‌پور، دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۳۳-۳۴)

۳۴؛ افشار تویسرکانی، دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۳۷-۳۸، ۵۴)؛ پیرسیاهکل، دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۳۹)؛ سیف‌الله، دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۴۰-۴۱)؛ صاعدی به نقل از محمدنژاد (۱۳۸۱: ص ۱۵۷-۱۵۸)؛ قدرتی به نقل از محمدنژاد (۱۳۸۱: ص ۴۴)؛ شرفشاهی و محمدنژاد (۱۳۸۱: ص ۱۶۹)؛ جواد محقق به نقل از محمدنژاد (۱۳۸۱: ص ۱۲۲)؛ علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۶۶-۶۷، ۷۷، ۷۸، ۱۹۶، ۲۳۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۸)؛ جوهری به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۴۳، ۲۶۶)؛ میثم به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۷۳، ۲۷۷)؛ سروی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۷۸)؛ جعفری به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۷۷)؛ حسان به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۵۱، ۲۶۰)؛ ریاضی یزدی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۹۶، ۲۳۲، ۲۶۵)؛ قزو به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۳۳)؛ جهاندار به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۶۲، ۱۱۹)؛ حسنی به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۷۵)؛ اخلاقی به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۷۷)؛ نوری به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۱۰۳)؛ امیری اسفندقه به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۱۲۳، ۱۵۵)؛ خان محمدی به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۱۶۸)؛ بهار به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۱۶۹)؛ شبستری به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۱۵۷)؛ فولادی به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۱۸۱)؛ شاهرخی به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۲۱۷)؛ حسان به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۲۳۸)؛ محمدی نیکو به نقل از محمدنژاد (۱۳۸۱: ص ۳۷).

۲. امیری اسفندقه به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۱۲۳)؛ بشری موحد به نقل از بیاتانی و رحیمی (۱۳۹۹: ص ۵۰)؛ شریفی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۲۶)؛ موحدیان شریفی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۹۹)؛ خراسانی، شریفی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۰۷)؛ میثم، شریفی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۱۳، ۲۵۷)؛ رجعتی، شریفی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۱۴)؛ بیگی درباغی (جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۲۲)؛ صافی (جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۶۴)؛ رجبعلی زاده (جشنواره شعر فاطمی، ۱۳۸۹: ص ۴۵)؛ هارونی (۱۳۹۰: ص ۱۴، ۲۸، ۸۸، ۱۱۹).

۳. هارونی (۱۳۹۰: ص ۴۹، ۲۳۴)؛ شکوهی تهرانی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۲۳۴)؛ یزدی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۷۷)؛ وحدتی به نقل از دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۴۳)؛ سازگار به نقل از دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۸۲)؛ فقهی به نقل از دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۲۱۱)؛ تهرانی به نقل از دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۲۶۰)؛ محلاتی به نقل از دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۲۶۲).

۴. شیرازی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۵۶)؛ میثم به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۵۷)؛ هارونی (۱۳۹۰: ص ۲۴)؛ اشتری اصفهانی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۲۵)؛ غروی اصفهانی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۷۸)؛ صادقی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۷۸)؛ امینی رورانی به نقل از جشنواره شعر فاطمی (۱۳۸۹: ص ۱۲)؛ جهاندار به نقل از جشنواره شعر فاطمی (۱۳۸۹: ص ۳۲)؛ فروغی مقدم به نقل از جشنواره شعر فاطمی (۱۳۸۹: ص ۸۰)؛ رضائی به نقل از جشنواره شعر فاطمی (۱۳۸۹: ص ۴۹).
۵. بیاتانی ورحیمی (۱۳۹۹: ص ۳۹)؛ قزو به نقل از بیاتانی ورحیمی (۱۳۹۹: ص ۳۵)؛ میثم به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۸۰، ۲۷۳)؛ تویسرکانی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۶۴)؛ سازگار به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۸۱)؛ بروجردی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۳۲)؛ شبستری به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۵۷)؛ حسان به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۰۳، ۲۴۱)؛ صغیر اصفهانی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۲۷۶)؛ مرتضوی نائینی به نقل از جشنواره شعر فاطمی (۱۳۸۹: ص ۸۹، ۹۰)؛ امامی به نقل از جشنواره شعر فاطمی (۱۳۸۹: ص ۵)؛ میرجعفری به نقل از جشنواره شعر فاطمی (۱۳۸۹: ص ۱۰)؛ قائمی اعضامی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۲۹، ۲۸، ۲۱)؛ شکوهی تهرانی به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۵۹)؛ رضوان به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۱۰۴)؛ صائم به نقل از حافظی (۱۳۷۷: ص ۱۱۴)؛ براتی پور به نقل از دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۱۲)؛ محمدی گلپایگانی به نقل از دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۴۸)؛ سبزواری به نقل از دررثای کوثر (۱۳۷۵: ص ۱۷)؛ علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۴۸)؛ کمپانی به نقل از علی محمدی (۱۳۹۰: ص ۱۷۳، ۲۳۴).

منابع

قرآن کریم

ابن سینا، ابوعلی (۱۳۷۵)، الإشارات والتنبیها، شرح و تفسیر خواجه نصیرالدین طوسی، قم: نشر البلاغه.
ابن عربی، محی الدین اکبر (۱۳۸۴ - ۱۳۸۷)، ترجمه فتوحات مکیه، ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی، تهران: مولی.

ابوالقاسمی دهقانی، نجس و دیگران (۱۳۹۸)، «شاخصه‌های معنایی ولایت تکوینی در اندیشه متفکران معاصر شیعی»، نشریه پژوهش‌نامه امامیه، شماره ۱۰، ص ۱-۳۲.

احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۸۰)، جلوه‌های ولایت در شعر فارسی (تاسده نهم)، مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

اسکندری، طاهره (۱۳۸۹)، تحلیل جایگاه حضرت فاطمه زهرا(س) در ادبیات منظوم معاصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

آشتیانی، سید جلال (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم: بوستان کتاب شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی.

بیاتانی، حسن؛ رحیمی، یوسف (۱۳۹۹)، لبخندت؛ مجموعه شعر فاطمی، قم: پنج دری.

بستانی، فرزانه (۱۳۹۲)، بررسی و تحلیل اشعار حضرت فاطمه (س) در دیوان شاعران انقلاب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، دانشکده ادبیات.

جشنواره شعر فاطمی (۱۳۸۹)، مجموعه اشعار برگزیده کنگره حضرت فاطمه زهرا(س) و انسان معاصر، دبیرخانه کنگره معاونت بسیج خواهران سپاه صاحب‌الزمان (عج)، اصفهان: کانون پژوهش.

جلابی هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳)، کشف المحجوب، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.

حافظی، محسن (۱۳۷۷)، نگین عصمت؛ مجموعه شعر در مدایح و مراثی حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا(ع) (اثری از پنجاه شاعر)، تهران: انتشارات فؤاد.

حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۹)، شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة الفاطمة، قم: نشر طوبی.

_____ (۱۳۸۵)، نهج الولاية، قم: الف. لام. میم.

خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۷۹)، شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن‌زاده آملی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

دستجردی، طاهره (۱۳۸۶)، «مقام عرفانی حضرت فاطمه (س) از دیدگاه امام محمد غزالی و برخی عرفای دیگر»، بانوان شیعه، شماره ۱۲، ص ۵۵-۸۶.

راتکه، برنذ؛ اولین، جان (۱۳۷۹)، مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی: دو اثر از حکیم ترمذی، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الشامیه.
- رودگر، محمد جواد؛ مائده، شاکری راد (۱۳۹۰)، «زهره آسمان، زهرای زمین: تبیین عرفانی مقام فاطمه زهرا (س)»، م عارف قرآنی، شماره ۶، ص ۱۱۵-۱۳۲.
- روضاتیان، سیده مریم؛ اسکندری، طاهره (۱۳۸۸)، «بازتاب حمایت و دفاع حضرت فاطمه زهرا (س) از مقام ولایت در شعر معاصر فارسی»، بانوان شیعه، شماره ۲۱، ۱۸۵-۲۱۰.
- زمردی، حمیرا؛ نظری، زهرا (۱۳۸۸)، «سیراندیشه ولایت در تصوف اسلامی بر پایه امهات کتب نثر صوفیه»، ادبیات عرفانی، شماره ۱، ص ۸۹-۱۹۹.
- شوالیه، ژان ژاک؛ گریبان، آلن (۱۳۸۷)، فرهنگ نمادها: اساطیر، رویاها، رسوم، ایما و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگها، اعداد، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.
- شیخ الاسلامی علی؛ نظری، زهرا (۱۳۸۸)، «بررسی اصل ولایت در سه کتاب التعرّف، کشف المحجوب، مصباح الهدایه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۴، ص ۷-۴۳.
- صدری نیا، باقر (۱۳۸۰)، فرهنگ مآثورات متون عرفانی مشتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی، تهران: سروش.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، نهاییه الحکمة، شرح و ترجمه علی شیروانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- عفیفی، ابوالعلاء (۱۳۸۰)، شرحی بر فصوص الحکم، شرح و نقد اندیشه ابن عربی، ترجمه نصرالله حکمت، تهران: الهام.
- علی محمدی، مرضیه (۱۳۹۰)، جلوه حضرت فاطمه (س) در شعر و ادب فارسی، قم: سبط اکبر.
- قیصری، محمد داوود (۱۳۷۵)، شرح قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: مولوی.
- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۷۶)، شرح اصطلاحات الصوفیه، شرح محمد علی مودودلاری، تهران: حوزه هنری.
- کربن، هانری (۱۳۸۴)، تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ترجمه ان شاء الله رحمتی، تهران: جامی.

گروه مطالعات و پژوهش عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ارتش (۱۳۷۵)، در رثای کوثر، تهران: انتشارات عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ارتش.

محمدبیگی، مهدی (۱۳۸۴)، مشک فشان، قم: انتشارات زائر.

محمدنژاد، میرعلی (۱۳۸۱)، در کوچه های معطر احساس؛ مجموعه شعر نوزهرایی، تهران: انتشارات سنا.

ملاصدرا، محمدابراهیم (۱۳۸۳)، شرح اصول کافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۸)، «ولایت مداری در اندیشه عرفان اسلامی؛ از علامه سیدحیدر عاملی تا

حضرت امام خمینی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۴۳، ص ۶۵-۸۴.

موحد، محمدعلی؛ موحد، صمد (۱۳۸۵)، فصوص الحکم ابن عربی، تهران: نشر کارنامه.

مهاجری، امینه سادات (۱۳۸۹)، مقامات عرفانی فاطمه زهرا (س)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه

آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

هارونی، حسن (۱۳۹۰)، مجموعه اشعار خورشید پنهان، قم: حق بین.

هندیانی، الهام (۱۳۹۲)، بازتاب سیمای حضرت فاطمه (س) از آغاز شعر فارسی تا دوره صفوی،

پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

یوسفی، محمدرضا؛ عشقی، طلیعه (۱۳۸۶)، «سیمای حضرت فاطمه (س) در آینه شعر حکیم سنایی

و ناصر خسرو»، شیعه شناسی، شماره ۱۷، ص ۱۹۵-۲۱۳.